

زنان چپ‌گرا و توسعه سیاسی در ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷.ش)

فاطمه بیرانوند^۱، الهه کولایی^۲، علی اشرف نظری^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۲۹

چکیده:

این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی به تبیین وجوه تاریخی و سپس تفسیر داده‌های جمع‌آوری شده درباره جریان چپ و زنان چپ‌گرا در چارچوب نظریه ساخت‌یابی آنتونی گیدنز در دوره پهلوی دوم می‌پردازد. در این جهت، ضمن بررسی تحولات جریان چپ و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی زنان چپ‌گرا، سعی در پاسخ‌گویی به این پرسش است که کنش‌های سیاسی و اجتماعی زنان چپ‌گرا چه تأثیری بر فرآیند توسعه سیاسی ایران در دوره پهلوی دوم داشته است؟ در پاسخ به پرسش فوق و مطابق نظریه ساخت‌یابی گیدنز، رابطه متقابل میان ساختار و کارگزار وجود دارد که بر اساس آن زنان چپ‌گرا به عنوان کارگزاران جریان چپ می‌توانستند بر ساختار سیاسی رژیم پهلوی تأثیرگذار بوده و در برقراری یک نظام سیاسی توسعه‌یافته نقش‌آفرینی کنند. اما روند بررسی مقاله و دستاورد پژوهش حاکی از این است که کنش‌های سیاسی و اجتماعی زنان چپ‌گرا، با توجه به ساختار سیاسی رژیم پهلوی و غلبه دیکتاتوری نتوانست نقش موثری در فرآیند توسعه سیاسی و برقراری یک نظام دموکراتیک داشته باشد.

واژگان اصلی: زنان؛ توسعه سیاسی؛ جنبش چپ؛ چریک، رژیم پهلوی.

۱. دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استاد گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: ekolae@ut.ac.ir

۳. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۱. بیان مسأله

نقش زنان در فرآیند توسعه سیاسی از جستارهای مهم در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی است. معضلات و تنگناهای بازدارنده‌ای که در کشورهای در حال توسعه در جریان شکل‌گیری و راه‌اندازی پروژه توسعه سیاسی بروز کرده و نیز سنت‌جش و ارزیابی‌های نظری ابهام‌آمیز اندیشمندان و نظریه‌پردازان توسعه که از پیچیدگی جوامع و پیچیدگی فرآیند توسعه سیاسی آن‌ها ناشی می‌شود، اهمیت مسأله را هر چه بیشتر روشن می‌سازد. در این راستا، ما تلاش کرده‌ایم تا ضمن پرداختن به ماهیت و ساختار سیاسی دوره پهلوی دوم، نقش زنان چپ‌گرا را در توسعه سیاسی مورد بررسی قرار دهیم.

در زمینه تئوری‌های توسعه و توسعه سیاسی که به طور عمده پس از جنگ جهانی دوم مطرح شده‌اند، تعاریف گوناگونی ارائه شده است. لوسین پای و ساموئل هانتینگتون از جمله اولین متفکرانی هستند که مقوله توسعه سیاسی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند و متون توسعه سیاسی به میزان قابل توجهی از اندیشه‌های این دو متأثر است. لوسین پای افزایش ظرفیت نظام را در پاسخگویی به نیازها و خواسته‌های مردم، تنوع ساختاری، تخصصی شدن ساختارها و همچنین افزایش مشارکت سیاسی را لازمه توسعه سیاسی می‌پندارند. پای بر این نظر است که برای تحقق توسعه مطلوب، یک نظام سیاسی باید از یک سلسله بحران‌ها چون بحران هویت، مشروعیت، نفوذ، مشارکت و توزیع به صورت موفقیت‌آمیز عبور کند (پای و دیگران، ۱۳۸۰). از دیدگاه ساموئل هانتینگتون توسعه سیاسی عبارت است از آفرینش نهادهای سیاسی دارای ویژگی‌های پیچیدگی، استقلال و انسجام برای جذب و تنظیم مشارکت گروه‌های جدید و ترویج تغییر اجتماعی و اقتصادی در جامعه (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۸۶). به عقیده او از آن‌جا که در فرآیند توسعه سیاسی تقاضاهای جدیدی به صورت مشارکت و ایفای نقش‌های جدیدتر ظهور می‌کنند، لذا نظام سیاسی باید از ظرفیت و توانایی‌های لازم برای تغییر وضعیت برخوردار باشد، در غیر این صورت سیستم با بی‌ثباتی، هرج و مرج، اقتدارگرایی و زوال سیاسی مواجه خواهد شد و امکان دارد پاسخ جامعه به این نابسامانی‌ها به شکل انقلاب تجلی‌کند (قوام، ۱۳۷۹: ۱۶).

به اعتقاد او، مشارکت مردم در فعالیت‌های سیاسی و سیاسی شدنشان مهم‌ترین عاملی است که یک دولت نوین را از یک دولت سنتی متمایز می‌سازد. به نظر او بنیادی‌ترین جنبه نوسازی سیاسی، مشارکت سیاسی مردم در سطحی بالاتر از دهکده و شهر، دخالت گروه‌های اجتماعی سراسر جامعه در سیاست، و ساخته و پرداخته شدن نهادهای سیاسی نوین برای سازمان دادن این مشارکت

است (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۵۹). هر دو این نظریه‌پردازان، پای و هانتینگتون، یکی از معیارهای اصلی خود را برای ارزیابی توسعه سیاسی در یک کشور، مشارکت سیاسی و توسعه دموکراتیک دانسته‌اند که این معیار دارای مؤلفه‌هایی هم‌چون: مشارکت سیاسی داوطلبانه مردم، آزادی احزاب، گروه‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی، آزادی انتخابات، فعالیت آزادانه و بدون سانسور مطبوعات مستقل و رسانه‌های ارتباط جمعی، نظام سیاسی باز و پاسخگو به مردم، آزادی بیان، آزادی اجتماعات مسالمت‌آمیز و... می‌باشد، که برخورد مناسب هر دولتی با این مؤلفه‌ها می‌تواند به پیشرفت توسعه سیاسی در آن کشور بیانجامد.

به طور کلی در این نظریه‌ها، مشارکت سیاسی، یکی از ارکان اصلی و تعیین‌کننده در توسعه سیاسی است و ما آن را به عنوان معیار اصلی برای ارزیابی توسعه سیاسی در دوره مذکور به کار گرفته‌ایم.

۲. پیشینه پژوهش

تا کنون کتاب‌های متعددی درباره جریان‌های چپ در ایران نوشته شده است که هر چند به صورت مستقل به موضوع پژوهش حاضر پرداخته‌اند، ولی حاوی اطلاعات ارزشمندی درباره زنان چپ‌گرا می‌باشند از جمله: کتاب ایران بین دو انقلاب (۱۳۸۶) که در آن آبراهامیان به بررسی جامعه‌شناختی و تحلیل پایگاه اجتماعی و قومی - طبقاتی حزب توده پرداخته است. کتاب شورشیان آرمانخواه (۱۳۸۰) اثر مازیار بهروز که در آن نویسنده فراز و فرودهای جنبش چپ را از ۱۳۲۰ تا ۱۳۶۲ شرح می‌دهد و در آن به علل ناکامی چپ در ایران می‌پردازد. از دیگر کتب؛ جنبش حقوق زنان در ایران اثر الیز ساناساریان (۱۳۸۴)، کتاب سناتور تألیف پروین اردلان و نوشین احمدی خراسانی (۱۳۸۲) و مهم‌ترین آن‌ها کتاب زنان و جریان‌های سیاسی قرن بیستم در ایران اثر پروین پایدار (۱۹۹۵) است که به بررسی وضعیت زنان در قالب سه گفتمان سنتی، مدرنیزاسیون و انقلاب اسلامی پرداخته است. زن در مسیر رهایی (۱۳۵۹)؛ تألیف سازمان مجاهدین خلق و کتاب داد بی داد؛ نخستین زندان زنان سیاسی (۱۳۵۰-۱۳۵۷) (۱۳۸۳)؛ نوشته ویدا حاجی تبریزی، از دیگر منابع مهم برای پژوهش در مورد زنان چپ‌گراست. در این میان، کتاب خاطرات زنان چپ‌گرا نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند، مانند: خاطرات مریم فیروز (۱۳۷۳)، خاطرات یک زن توده‌ای از راضیه ابراهیم‌زاده (۱۳۸۱) و کتاب خاطرات نجمی علوی با عنوان ما هم در این خانه حقی داریم از حمید احمدی (۱۳۸۳)، قدرت و دیگر هیچ (۱۳۷۲)؛ خاطرات طاهره باقرزاده از اعضای سازمان مجاهدین خلق، خاطرات یک رفیق (بی‌تا)؛ نوشته مرضیه احمدی اسکویی از چریک‌های فدائی خلق و حماسه

مقاومت (۱۳۸۳) به قلم اشرف دهقانی از چریک‌های فدایی خلق.

اخیراً نیز پایان‌نامه‌هایی مانند نقش گروه‌ها و احزاب در مشارکت سیاسی زنان از مریم نوری امیرآبادی (۱۳۸۸)، زنان و جنبش چپ در ایران؛ از انقلاب مشروطه تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ه.ش (۱۳۸۹) از فاطمه بیرانوند و فعالیت‌های نظامی و سیاسی زنان در سازمان‌های چریکی ۱۳۴۲-۱۳۵۷ (۱۳۹۶) از کبری ربانی، نوشته شده است که می‌تواند در تکمیل این پژوهش مؤثر باشند.

۳. چارچوب نظری

در راستای روشن‌تر کردن پژوهش و انسجام مطالب، این پژوهش رویکرد نظری ساختاریبی آنتونی گیدنز را انتخاب کرده است. به نظر می‌رسد چارچوب تحلیلی ساختار و کارگزار برای تحلیل مسائل جامعه‌شناسی سیاسی (تاریخی) مناسب است؛ زیرا از سویی نقش ساختار را در تحلیل مسائل جامعه‌شناسی تبیین می‌کند و از سوی دیگر به بیان تأثیر تعیین‌کننده کارگزار بر ساختار سیاسی و اجتماعی می‌پردازد و این رابطه را به صورت تعاملی در نظر می‌گیرد. از آن‌جا که این نظریه در پی برون‌رفت از محدودیت‌های بینش ساختارگرایی^۱ و دیدگاه مقابل آن یعنی اراده‌گرایی ترسیم شده است ابتدا به تشریح ساختارگرایی و اراده‌گرایی می‌پردازیم.

۳-۱. ساختارگرایی

ریشه‌های یونانی - لاتینی ساختار (معادل: شالوده) به معنای بنا کردن و ساختمان است، یعنی روشی که بر طبق آن بنایی از اجزای گوناگون مرتبط با یکدیگر ساخته می‌شود (پارکر، ۱۳۸۳: ۵). این واژه تا قرن هفدهم میلادی فقط در معماری و پس از آن، برای مطالعه کالبدشناسی و دستور زبان کاربرد داشت. در قرن نوزدهم و به دنبال گرایش به نظام مند دیدن پدیده‌ها، «هربرت اسپنسر»، یکی از هواداران سرسخت علم‌گرایی در علوم اجتماعی، اصطلاح ساختار را برای نخستین بار در مباحث شناختی به کار برد؛ زیرا مفهوم ساختار بیانگر مفهوم نظام (سیستم) بود. «اسپنسر» مایل بود که از طریق به کارگیری اصطلاح «ساختار» تفکر سیستمی را به جامعه‌شناسی انتقال دهد. به تدریج واژه «ساختار» به یکی از رایج‌ترین واژه‌های علوم اجتماعی، تبدیل شد (معینی علمداری، ۱۳۸۵: ۹۹-۹۸). دیدگاه ساختارگرا در رابطه ساختار - کارگزار، برتری را به ساختار می‌دهد و در پی آن است

که حوادث، فرآیندها و نتایج اجتماعی و سیاسی قابل مشاهده را برحسب عملکرد ساختارهای اجتماعی و سیاسی مشاهده نشدنی، که بازیگران تنها حاملان آنها هستند، تبیین کند. ساختارگرایی دیدگاهی ارائه می‌دهد که می‌توان آن را دیدگاه ساده، یا تک علتی در مورد رابطه بین ساختار و کارگزار نامید که در آن، ساختار تا حد زیادی محدود کننده و حتی تعیین کننده کارگزار است. در نگرش ساختارگرایی در سلسله علل رویدادها و تحقق یک پدیدار اجتماعی آنچه اساسی، تعیین کننده و علت اصلی است، عاملیت و اراده انسانی نیست، بلکه ساختاری است که فاعل شناسا و عامل در درون آن به کنش می‌پردازد. کنش در نگاه ساختارگرایانه گونه‌ای از جلوه خارجی ساختار است؛ کنش آنچه را که ساختار ایجاب می‌کند، در عمل برآورده می‌کند؛ زیرا عاملیت بر فرض نبود ساختار فاقد استقلال است. در ساختارگرایی مفاهیم علیت باید برخاسته از ملاحظه تعامل پیچیده یا «تعیین کنندگی زیاد» ساختارها و نظام‌هایی باشد که از استقلال نسبی برخوردارند. ساختارگرایی پیوندی نزدیک با جبرگرایی، کارکردگرایی و تمام‌صور غایت‌گرایی دارد (مارش، استوکر، ۱۳۷۸: ۳۱۰-۳۰۹).

۳-۲. اراده‌گرایی

مفهوم کارگزار یا اراده‌گرایی در مقابل ساختارگرایی قرار دارد. در واقع اراده‌گرایی تبیینی خودی از داخل است که بر نهادهای اجتماعی، کارگزاری انسانی و بافت غنی تعامل اجتماعی و سیاسی تمرکز دارد و ساختارها را به مثابه محصول کنش ارادی تصور می‌کند. اراده‌گرایی پیوندی نزدیک با مفاهیم عدم تعیین کنندگی، احتمال، اراده باوری و بالاتر از همه فردگرایی روش شناختی دارد. بدین ترتیب به انکار تبیین‌های جبرگرایانه از حوادث و نتایج خاص بر حسب انتزاع‌های نظری نظریه‌پرداز، می‌پردازند و تبیین‌هایی را می‌پذیرند که برحسب رخدادهای مشاهده شدنی، ارائه شده‌اند (مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۳۱۳-۳۱۲).

طرفداران این رویکرد، سوژه محورند و بیشترین نقش را برای فاعل شناسا قائلند، یعنی پدیده‌های اجتماعی را حاصل افعال آدمیان می‌دانند. برداشت اراده‌گرایان در مورد علت وقوع پدیده‌ها، ساده و تک علتی است؛ عمل افراد و کنش‌های آنهاست که ساختارهای اجتماعی را ایجاد می‌کند، نه بالعکس؛ و چون چنین است، محقق باید تبیین اندرونی داشته باشد؛ یعنی سعی کند به داخل مغز یا ارگان تصمیم‌گیری فرد نفوذ کند؛ و یا دست کم بتواند شیوه کار آن را تبیین کند (درستی، ۱۳۷۹: ۲۳۲). حال که به تشریح نظریه‌هایی که گیدنز در واکنش به آنها نظریه ساخت‌یابی را مطرح کرده است پرداختیم، می‌توانیم این نظریه را مورد بررسی قرار دهیم.

۳-۳. نظریه ساخت‌یابی

نظریه ساخت یابی آنتونی گیدنز را، آن چنان که در سرآغاز اثر خود «ساخت جامعه» می‌نویسد، می‌توان واکنشی به سنت‌های موجود جامعه‌شناسی در دوره وی تلقی کرد (Giddens 1984:ix). این نظریه یکی از شناخته شده‌ترین و جامع‌ترین کوشش‌هایی است که در تلفیق عاملیت و ساختار انجام گرفته است.

اصطلاح ساخت‌یابی به دو شیوه مرتبط با هم به کار رفته است. در شیوه نخست، این اصطلاح جهت اطلاق به جریان تکوین یافتن ساختارها مورد استفاده قرار گرفته است. گیدنز می‌گوید، ساخت‌یابی به نحو انتزاعی به فرآیندهای پویایی اطلاق می‌شود که ساخت‌ها طی آن به وجود می‌آیند. این اصطلاح صرف نظر از نوع ساخت‌ها، یا نوع فرآیندهای ایجاد ساخت، قابلیت کاربرد دارد. اما این اصطلاح در هر حال به فرآیندهای ایجاد ساخت اطلاق می‌شود. این شیوه استفاده را می‌توان بدون از دست رفتن هر معنایی، به منزله فرآیند ایجاد ساخت تعبیر کرد. ساخت‌یابی به منزله یک مفهوم فرآیندی را باید به رشته‌ای از رخداد‌های دارای دوره زمانی اطلاق کرد که میان‌شان روابطی نظام‌مند، همراه با اثرات تجمعی، وجود دارد که وجود ساخت مورد بررسی را تبیین می‌کند. هر چیزی را می‌توان به منزله نوعی ساخت برآورد کرد، مشروط بر این که آن را مرکب از روابط بین اجزا دانست. ساخت از طریق تحلیل ساختاری؛ یعنی با تجزیه هر پدیده به اجزای آن، شناخته و قابل درک می‌شود. نخستین شیوه کاربرد اصطلاح ساخت‌یابی، به این موضوع توجه می‌شود که ساخت‌ها بی‌زمان نیستند، بلکه در زمان تاریخی به سر می‌برند و محصول فرآیندهای تاریخی یا زمان‌مند هستند. ساخت‌یابی به همین فرآیند اطلاق می‌شود. دومین شیوه کاربرد اصطلاح ساخت‌یابی، مختص به نوعی راه حل ویژه برای مشکل ساخت‌یابی به صورتی است که در علوم اجتماعی مطرح است. همین نوع استفاده و کاربرد است که گیدنز آن را به عنوان پاره‌ای خاص از واژگان نظری خود، جهت تعبیر خاصش از نظریه ساخت‌یابی بر می‌گیرد. از یک سو، واقعیت اجتماعی از انواع متنوعی از ساختارها تشکیل شده است. این ساختارها دارای تداوم زمانی و اوصافی هستند که به گمان «پارکر» تاریخی است. هر یک از این ساخت‌ها محصول فرآیندهای تاریخی ساخت‌یابی هستند. از سوی دیگر، این ساخت‌ها با انسان‌هایی که زندگی خود را به واسطه آن‌ها سامان می‌دهند، پر می‌شوند. این انسان‌ها هستند که تصدی نقش‌ها را در نهادها بر عهده می‌گیرند، به باورهایی معتقد می‌شوند یا در مناسباتی نابرابرانه قرار می‌گیرند. از لحاظ واقعیت اجتماعی، تمایز بین اجزای ساخت اجتماعی و این مواد و مصالح انسانی تمایزی بنیادین است (پارکر، ۱۳۸۳: ۲۶-۲۰).

گیدنز اعتقادی به وجود متافیزیکی ساختارها ندارد. او معتقد است نظام اجتماعی ساختاری ندارد بلکه ویژگی‌های ساختاری را به نمایش می‌گذارد. در واقع از نظر وی، نظام‌های اجتماعی که بستر کردارهای اجتماعی را فراهم می‌آورند و به روابط عاملان نظم می‌دهند به خودی خود و مستقل از عاملان نبوده و کردار اجتماعی آنان از ساختار برخوردار نیستند بلکه با تکرار کردارهای عاملان در شرایط زمانی و مکانی متفاوت ساخت می‌یابند. به همین دلیل این نظریه را ساخت‌یابی می‌نامند (صدیقی، ۱۳۸۹: ۱۵۲).

گیدنز اصول نظریه خود را در کتاب «بنیاد جامعه» مطرح و در آن به بررسی رابطه میان عامل و عاملیت، عاملیت و قدرت، نیت و پیامد، دوگانگی ساختار (به معنای تولید دوباره نظام از طریق خود نظام)، آگاهی، مواجهات اجتماعی و خود، زمان و مکان، ساختار، نظام و بازتولید اجتماعی پرداخته است. وی که در این رویکرد به شدت متأثر از مارکسیسم است، به تلیفیک مسائل خرد (گرایش به تأکید بر فعالیت‌های کنشگران آزاد) و کلان (اهمیت الزام ساختاری) پرداخته و معتقد است «هرگونه بررسی تحقیقی در زمینه علوم اجتماعی یا تاریخ، به قضیه ارتباط تنگاتنگ کنش با ساختار مربوط است... به هیچ وجه نمی‌توان گفت که ساختار «کنش» را تعیین می‌کند یا برعکس» (ریتزر، ۱۳۸۴: ۶۰۰).

از نظر گیدنز، در بحث ساختار و کارگزار، تأکید بر تقدم ساختار یا کارگزار، مشکل را حل نمی‌کند. مسأله اصلی اصالت ساختار یا استقلال کارگزار نیست، بلکه مهم، درگیری مستقیم و متقابل ساختار - کارگزار در یک فرآیند دگرگونی است. این فرآیند دگرگونی، هم از بستر متأثر است و هم از کنشگر. در این رویکرد، هر دو یکدیگر را قوام می‌بخشند (بصیری و شیخ حسینی، ۱۳۹۱: ۱۶۵). از نظر گیدنز ساختار همیشه به عنوان مانع عمل نمی‌کند بلکه هم مانع است و هم تواناکننده (Giddens 1984: 25).

به طور کلی آنتونی گیدنز در نظریه ساخت‌یابی با توجه به ناکارآمدی‌های روش‌شناسانه دو نظریه اصالت کارگزار و ساختار در صدد است بر دوگانه‌انگاری ساختار - کارگزار فائق آید و نظریه‌ای جامع‌تر ارائه کند. این نظریه توجه خود را به تنظیم ساختار کنش‌های متقابل بین باورها، قصدها، هدف‌ها، گزینش‌ها و کنش‌های فردی و جمعی انسان‌ها از یک سو و شرایط ساختاری اندیشه و عمل، از سوی دیگر معطوف می‌سازد. گیدنز طیف وسیع نظریه‌هایی را بررسی می‌کند که یا با قضیه فرد و عامل، یا با قضیه ساختار و جامعه آغاز می‌شوند و هر دو نظریه را رد می‌کند. او اعتقاد دارد

حوزه اساسی مطالعه علوم اجتماعی، برابر با نظریه ساخت‌یابی، نه کنش و تجربه کنشگر فردی است، و نه وجود هر گونه کلیت اجتماعی؛ بلکه این حوزه همان عملکردهای اجتماعی است که در راستای زمان و مکان شکل می‌گیرند (حقیقت، ۱۳۸۹: ۱۶۰).

۴. زنان چپ‌گرا و توسعه سیاسی در دوره پهلوی دوم

آشنایی و رویارویی‌های جامعه ایرانی عصر قاجار با دنیای غرب به ایجاد برخی تحولات در ساختار و مناسبات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی انجامید. شکل‌گیری تحولات فکری در میان گروهی از زنان جامعه ایرانی و برخی دگرگونی‌ها در موقعیت و نقش سستی آنان در جامعه، یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ و فرهنگ در جامعه ایران است. مشارکت زنان در روند تحولات دوره مشروطه و نیز ایجاد تشکل‌ها و انجمن‌های زنان، مدارس دخترانه و انتشار روزنامه‌های زنان، بازتابی از بیداری تدریجی و نقش زنان پیشگام در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در تاریخ معاصر ایران است.

در زمینه علل گرایش بخشی از جامعه زنان ایرانی به جریان فکری و سیاسی نوظهور چپ در ایران می‌توان هم عوامل ساختاری و هم عوامل کارگزاری را دخیل دانست. با وقوع انقلاب کمونیستی روسیه در سال ۱۹۱۷م. و حاکم شدن ایدئولوژی‌های سوسیالیستی و کمونیستی در این کشور، ایران به عنوان همسایه جنوبی از نفوذ انگاره‌های فرهنگی این انقلاب در امان نماند و زمینه برای گرایش بخشی از جامعه زنان، با توجه به جایگاه زن در مبانی فکری و فلسفی انقلاب اکبر، به جریان‌های فکری و سیاسی چپ در ایران فراهم شد. با گسترش تبلیغات کمونیست‌ها در شاخه زنان، نخستین گروه‌های زنان از جمله جمعیت پیک سعادت نسوان و جمعیت نسوان وطنخواه با گرایش‌های چپ سوسیالیستی و کمونیستی در ایران شکل گرفت که به زودی و در پی قانون ممنوعیت فعالیت‌های کمونیستی رضا شاه متوقف و سرکوب شدند.

حکومت رضاشاه به عنوان پیامد مبارزه قدرت در دوران پس از انقلاب مشروطه، فصل تازه‌ای در تاریخ سیاسی ایران در زمینه ایجاد تمرکز در منابع قدرت باز کرد. این حکومت با وجود آن که شیوه‌های اعمال قدرت خودسرانه و خودکامه را به سبک حکام پیشین به کار می‌برد، لیکن برخلاف حکومت‌های قدیم با تمرکز بخشیدن به منابع قدرت، برای نخستین بار مبانی ساخت دولت مدرن مطلقه را ایجاد کرد (بشیریه، ۱۳۸۰: ۶۸-۶۷). به این ترتیب روند توسعه سیاسی ایران که با پیروزی انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵ و تأسیس نظام مشروطه به‌جای حکومت مطلقه پیشین آغاز شده بود، در نهایت با آغاز سلطنت رضاشاه در ۱۳۰۴ به پایان رسید. در این فضای اختناق آمیز سیاسی، زنان

نمی‌توانستند حقوق خود را بر پایه مبانی دموکراسی که مستلزم ایجاد نهادها و تشکل‌های مستقل سیاسی و غیرسیاسی، حزب‌گرایی و در مجموع ایجاد جامعه مدنی است، مطالبه کنند (کار، ۱۳۷۶: ۲۲).

نقطه عزیمت حضور سیاسی زنان چپ‌گرا در تاریخ معاصر ایران به دوره محمدرضا شاه بر می‌گردد. مبارزات و تکاپوهای سیاسی و اجتماعی زنان چپ‌گرا در دوره پهلوی دوم در دو برهه قابل بررسی است: (۱) از ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ه.ش؛ (۲) از کودتای ۲۸ مرداد تا وقوع انقلاب ۱۳۵۷، که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۱-۴. زنان چپ‌گرا و توسعه سیاسی در ایران (۱۳۳۲-۱۳۲۰ ه.ش)

با سقوط حکومت رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ و تعدیل اختناق و سرکوب گذشته، فرصتی فراهم گردید تا احزاب و افراد مستقل به عرصه سیاسی بازگردند. کاتوزیان ساختار سیاسی دوره ۱۳۳۲-۱۳۲۰ را قانونی ولی بی‌نظم و ترتیب می‌خواند. به اعتقاد وی اگر چه حاصل اشغال نظامی ایران توسط متفقین، برقراری یک رژیم دموکراتیک نبود، اما به خودی خود، به معنای پراکندگی و تقسیم قدرت بود که در نتیجه آن زمینه برای ظهور گروه‌بندی‌های سیاسی متعارض مناسب می‌نمود و به پیدایش سازمان‌ها، جناح‌ها و احزاب سیاسی رقیب انجامید (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۱۸۹). حسین بشیریه می‌گوید در ده‌ساله اول، نظام سیاسی متکثر و کم‌ویش مبتنی بر اجرای قانون اساسی بود. در نتیجه مجلس مهم‌ترین نهاد سیاسی بشمار می‌رفت (بشیریه، ۱۳۸۰: ۷۸-۷۹). از این رو می‌توان گفت شرایط و ساختار سیاسی به عنوان بستر کنش و مشارکت سیاسی افراد و عاملان انسانی، آمادگی و ظرفیت بیشتری برای جذب احزاب و گروه‌های مختلف داشت تا در نتیجه تعامل میان آن‌ها مسیر توسعه سیاسی هموار گردد.

در حوزه زنان، اهمیت این مقطع بدان جهت است که به علت بسته نبودن ساختار سیاسی، دربردارنده اولین ثمرات تلاش‌های فعالان زن پس از مشروطه بوده و نیز تا اندازه زیادی نتیجه تجارب آنان از کارزارهای اجتماعی و مدنی در قالب شکل‌گیری انجمن‌ها، تأسیس مدارس دختران، انتشار مطبوعات زنان، برگزاری جلسات سخنرانی و سایر فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی آنان را به ویژه در عرصه مطبوعات منعکس می‌سازد. در این میان فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی زنان چپ‌گرا در قالب تشکیلات دموکراتیک زنان وابسته به حزب توده قابل توجه است.

پس از شهریور ۱۳۲۰، حزب توده بنابر ماهیت فکری و ایدئولوژیک خود شروع به جذب زنان پیشگام و تأسیس تشکیلات زنان کرد تا از این طریق به بسیج زنان طبقات مختلف بپردازد. «تشکیلات

دموکراتیک زنان ایران» وابسته به حزب توده، با رهبری مریم فیروز در سال ۱۳۲۲ کار خود را با تنظیم اساسنامه یازده ماده ای آغاز کرد: مبارزه برای به دست آوردن حقوق اجتماعی و سیاسی زنان، توسعه فرهنگی، متشکل کردن زنان، مبارزه علیه فحشا و فساد، مبارزه علیه استثمار زنان و دختران خردسال در کارخانه ها، تأسیس کودکانستان‌های رایگان، کارگاه برای دختران بی‌بضاعت، کتابخانه زنان و تأسیس روزنامه و مجله نسوان (بیداری ما، ش ۲، ۱۳۲۳ و نیز: صدیقه ببران، ۱۳۸۱: ۱۰۴-۱۰۳).

از اقدام‌های برجسته تشکیلات زنان در این دوره از فعالیت‌های خود، باید انتشار مجله «بیداری ما»، تأسیس کلاس‌های سوادآموزی، تشکیل کنفرانس‌های هفتگی و ایراد سخنرانی و برگزاری مراسم روز هشتم مارس به عنوان روز بین‌المللی زن و افتتاح شعبات تشکیلات زنان در برخی از شهرهای ایران و نیز برقراری ارتباط با سازمان‌های بین‌المللی یاد کرد (محمدی، بی تا: ۲۶). که همگی مصداق مشارکت سیاسی زنان در فضای نسبتاً دموکراتیک این دوره است. زنان چپ‌گرا هم چنان که متأثر از زمینه‌های ساختاری این دوره بوده و از آن در جهت پیشبرد اهداف خود بهره می‌بردند، اما در عین حال گرفتار تنگناها و محدودیت‌های ساختاری موجود هم بودند.

در آغاز سال ۱۳۲۵ تشکیلات زنان به عنوان یکی از بازوهای فعال حزب توده به دفاع از درخواست شوروی در واگذاری امتیاز نفت شمال و مخالفت با لایحه نفت دکتر مصدق در مجلس چهاردهم - مبنی بر برگزیدن سیاست موازنه منفی - و دفاع سرسختانه از نهضت پیشه‌وری رئیس حکومت خودمختار آذربایجان که اصلاحات گسترده وی زنان را نیز در بر گرفته بود، پرداخت. تشکیل حکومت ملی و دموکرات آذربایجان فعالیت‌های تشکیلاتی زنان توده‌ای را وارد مرحله جدیدی کرد و برای اولین بار در ایران به زنان اجازه شرکت در انتخابات را داد و برابری دستمزد کارگر زن و مرد در مقابل کار برابر و هم‌چنین مرخصی با حقوق در دوره زایمان را برای زنان برقرار کرد (Paidar, 1995: 127). اما به زودی و با شکست سیاست‌های حزب توده و انشعاب آن در پایان سال، تشکیلات زنان به صورت گروهی زیرزمینی درآمد و ارگان آن نشریه «بیداری ما» نیز برای مدتی توقیف شد. این تشکیلات شش ماه بعد با انتشار مجدد نشریه «بیداری ما» فعالیت‌های خود را از سرگرفت و به طرح موضوع‌هایی مانند ممنوعیت ازدواج موقت، تأمین حق زن نسبت به داریی که ضمن نکاح در خانواده ایجاد شده است، شناختن حق مداخله در امور فرزندان به همان درجه که برای پدر شناخته شده است و الغاء تعدد زوجات پرداخت (بیداری ما، ش ۵، ۱۳۲۷). «تشکیلات دموکراتیک زنان» پس از حادثه ترور نافرجام محمدرضا شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ به همراه حزب توده

و سایر سازمان‌های وابسته به آن غیرقانونی اعلام شد.

در سال ۱۳۳۰ اعضای بازمانده تشکیلات دموکراتیک زنان سازمانی به نام «سازمان زنان ایران» به رهبری هما هوشمندراد تأسیس کردند و نشریه «جهان زنان» به عنوان نشریه رسمی آن معرفی گردید. این سازمان شعبی را در شهرستان‌ها دایر کرد و توانست با زنان عضو فرقه دموکرات آذربایجان ارتباط نزدیک و خوبی برقرار کند (فیروز، ۱۳۶۰: ۷۵). این سازمان که نهاد علنی و پوششی تشکیلات دموکراتیک زنان محسوب می‌شد، در دوران مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت (تیرماه ۱۳۳۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲) و در تظاهراتی که بدین منظور برپا می‌شد شرکت داشتند. چون دکتر مصدق در کار تدارک طرح جدید قانون انتخابات برآمد، زنان برای به دست آوردن حق رای به فعالیت پرداختند و در این راستا اقدام به برگزاری نخستین کنفرانس عمومی زنان کردند که در آن به بحث و نظر در مورد حق رأی زنان پرداختند و در پایان هیأتی از اعضای سازمان برای مراجعه به کمیسیون تجدیدنظر در قانون انتخابات برگزیده شد (جهان زنان، شماره ۳۸). اوراقی که سازمان زنان برای امضاء در دسترس عموم قرار داده بود تقریباً به شکل همه‌پرسی بود که از مردم خواسته بود تا نظر خود را درباره شرکت زنان در انتخابات با امضای ورقه‌ها ابراز کنند. سرانجام و با وجود تلاش‌های زنان در این زمینه، تغییری در مورد اعطای حق رأی و شرکت زنان در انتخابات ایجاد نشد و در قانون انتخاباتی جدید نیز حقوق سیاسی و انتخاباتی زنان نادیده گرفته شد (اسناد و دیدگاه‌ها، ۱۳۶۰: ۲۷۷).

در واقع دو موضوع مهمی که در دهه ۱۳۲۰ و اوایل دهه ۱۳۳۰ روحانیت را آشفته می‌کرد حق رأی زنان و کمونیسم بود. بنابراین با مخالفت صریح و شدید روحانیت حق رأی زنان مردود شد (Sedghi, 2007: 95). به این ترتیب مسأله حق رأی زنان که گامی در جهت توسعه سیاسی و عقلایی شدن رفتارها است، به عنوان نقطه تقارن مصالح عمومی و منافع زنان ناچار به عقب رانده شد. به زودی با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ این سازمان و همه سازمان‌های دموکراتیک دیگر تحت پیگرد پلیس قرار گرفتند و با از میان رفتن امکان فعالیت سازمانی به صورت آشکار و با توجه به محدودیت‌های سیاسی که برای فعالیت احزاب و جریان‌های سیاسی در کشور پس از کودتای ۲۸ مرداد به وجود آمد، عمر این سازمان نیز تقریباً به سر رسید.

با وجود اینکه زنان چپ‌گرا در این برهه حضوری فعال در عرصه سیاسی داشتند و بخش قابل توجهی از کوشش آنان صرف مسائل سیاسی کشوری شد، باید گفت آنان از آن قدرت و اراده‌ای که

گیدنز برای عاملان خود قائل است، برخوردار نبودند تا بتوانند در نتیجه کنشگری و کردارهای اجتماعی خود نقشی در پدید آوردن یک ساختار سیاسی توسعه‌یافته داشته باشند. هم‌چنان که نمونه آن را در موضوع حق رأی به عنوان یکی از مولفه‌های مشارکت و رقابت سیاسی مشاهده کردیم. علت این امر را علاوه بر ساختار سیاسی بسته‌ای که بعد از کودتا حاکم شد، می‌توان در ساختار اجتماعی پدرسالارانه ایران دانست که متشکل از عناصری هم‌چون اعتقاد به برتری مرد بر زن، منع مذهبی بر اساس آیات و روایات و هم‌چنین دیدگاه قیّم‌ماپانه مردان نسبت به زنان بود و مانع به نتیجه رسیدن تلاش برای حق رأی زنان شد. رد درخواست مشارکت سیاسی زنان از طریق حق رأی نمایان‌گر این حقیقت بود که با وجود ظاهر مشروطه، ساختار سیاسی و اجتماعی هنوز مشمول نوسازی نشده و ظرفیت و توانایی لازم برای پذیرش تغییر نقش‌های سنتی زنان را نداشته و هم‌چنان بر حفظ موقعیت زنان در حوزه خصوصی و مشارکت نکردن در مسائل سیاسی به عنوان حوزه فعالیت مردانه تأکید می‌کرد.

۴-۲. زنان چپ‌گرا و توسعه سیاسی در ایران از کودتای ۱۳۳۲ تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷

پس از کودتای ۲۸ مرداد، تنها فعالیت بقایای زنان توده ای کوشش برای کمک به خانواده های زندانیان و پناه دادن فراریان بود. اعضای این تشکیلات پس از مهاجرت نیز موفق به احیای تشکیلات نشدند و فقط به صورت پراکنده و بدون سازماندهی در فعالیت های حزبی و نیز کنگره های بین المللی زنان شرکت می کردند. در این برهه عمده فعالیت و مبارزات زنان چپ‌گرا را می توان در قالب جنبش‌های چریکی بررسی کرد که در ادامه به آن می پردازیم.

۴-۲-۱. ساختار سیاسی و توسعه سیاسی در ایران (۱۳۳۲-۱۳۵۷)

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، فضای باز سیاسی دهه ۲۰ را که می‌توانست محملی برای رشد و مشارکت احزاب و جریان‌های مختلف سیاسی و تلاش آن‌ها برای تأثیرگذاری بر ساختار سیاسی و رسیدن به توسعه سیاسی باشد، از بین برد. کودتا از یک سو مشروعیت سلطنت را به چالش کشید از سوی دیگر با سرکوب جبهه ملی و حزب توده به عنوان مخالفان مهم حکومت موجب شد تا سلطنت محمدرضا شاه بدون معارض جدی اما با وابستگی بیش از حد به قدرت‌های خارجی بیش از دو دهه دوام آورد. در سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲، اقتصاد ایران که مبتنی بر کشاورزی بود، با بحران شدیدی روبرو شد و ایران را به کمک‌های خارجی محتاج کرد. دولت وقت آمریکا به ریاست جان اف کندی، پرداخت وام‌های آینده را به اجرای اصلاحات ارضی و لیبرالی که آن را بهترین سد محافظ در برابر وقوع انقلاب کمونیستی می‌دانست، مشروط کرد (بهروز، ۱۳۸۰: ۸۲).

محمدرضا شاه با تثبیت پایه‌های قدرت خود طرح‌هایی موسوم به «انقلاب سفید شاه و ملت» که مجموعه‌ای از برنامه‌های اصلاحی، اجتماعی و اقتصادی بود و محور اصلی آن را اصلاحات ارضی تشکیل می‌داد، در سال ۱۳۴۱ به اجرا گذاشت. اجرای این طرح‌ها و افزایش چند برابری درآمدهای نفتی، موجب توسعه اقتصادی و دگرگونی ساختار اجتماعی ایران و در همان حال افزایش اختلاف طبقاتی و تنش‌های اجتماعی در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ شد که مورد انتظار شاه نبود. چنان‌که آبراهامیان می‌گوید: «انقلاب سفید برای پیش دستی در برابر انقلاب سرخ طراحی شده بود. به جای آن، راه را برای انقلاب اسلامی هموار کرد» (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۲۵۲). هرچند انقلاب سفید در پیشرفت اقتصادی و فناوریانه ایران نقش آفرینی کرد، اما شکست برخی از برنامه‌های اصلاحات ارضی و نبود نسبی اصلاحات دموکراتیک از عواملی بود که در افول شاه و رخداد انقلاب در سال ۱۳۵۷ مؤثر بود (Graham, 1980: 19& 96).

به باور بسیاری از تحلیل‌گران سیاسی، سقوط نظام پادشاهی در ایران به نوعی مرتبط با عدم تعادل و توازن بین «توسعه سیاسی» با «توسعه اقتصادی» است؛ دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی، شهری شدن، بالا رفتن سطح سواد و آموزش سبب پدید آمدن یک لایه جدید اجتماعی به نام طبقه متوسط جدید می‌شود که خواهان مشارکت در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی هستند. اما به علت فقدان توسعه سیاسی مناسب در این کشورها، نهادهای سیاسی و اجتماعی مانند احزاب و تشکل‌های سیاسی و صنفی، مطبوعات و رسانه‌های جمعی، مجلس و نهادهای قانونگذاری مستقل از حکومت، که بتوانند انتظارات سیاسی طبقه جدید را پاسخ دهند وجود ندارند. در نتیجه مطالباتش برآورده نمی‌شود و به تدریج شکاف عمیقی میان توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی به وجود می‌آید که نتیجه عملی آن ظهور انواع بی‌ثباتی‌ها، هم‌چون طغیان‌های اجتماعی، انقلاب، شورش، کودتا، جنبش‌های دانشجویی، ناآرامی‌های گسترده سیاسی و بحران‌های فزاینده است (زیبا کلام و دیگران، ۱۳۸۹: ۵۴).

۲-۴. زمینه‌های ساختاری گرایش زنان به جنبش چریکی

در پیش گرفتن سیاست‌های مدرنیستی و شبه‌مدرنیستی خاندان پهلوی، بستری را فراهم آورد و منابعی را در اختیار زنان نهاد که به رشد آگاهی و توانمندی‌های آنان کمک کرد. جامعه زنان ایرانی در سه حوزه بیشترین تأثیر را از برنامه‌های نوسازی محمدرضا شاه پذیرفت: الف) مشارکت سیاسی و حق رأی زنان؛ ب) تغییر قوانین حقوقی به نفع زنان؛ ج) آموزش و اشتغال. این تحولات ساختاری سبب حضور بیشتر زنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی شد و آنان توانستند به موقعیت‌های بالایی چون نمایندگی مجلس، معاونت وزیر، مدیر کل و وزرات برسند (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۱۲۹). البته

فرصت مشارکت و رقابت سیاسی برای زنانی فراهم بود که به قشر خاصی از طبقه مرفه و درباری تعلق داشته و به نحوی مورد تأیید حاکمیت بودند. محمدرضا شاه، هم چنان که گفته شد، طبقه متوسط جدید و احزاب ملی گرا، مارکسیستی و سکولار را از داشتن نهادها و ابزارهای سیاسی سابق خود، چون اتحادیه‌های کارگری، روزنامه‌های مستقل و احزاب سیاسی منع کرد و به این ترتیب بر شدت مخالفت‌شان افزود.

به این ترتیب ساختار سیاسی با رویکرد سرکوب‌گری و عدم پذیرش نیروهای جدید، موجب رشد و تقویت گرایش‌های خشونت‌آمیز چریکی به مثابه کارگزاران جریان انتقادی شد. در واقع مهم‌ترین پیامد شکست شیوه مبارزات جبهه ملی و حزب توده که امیدوار به اصلاحات درون ساختاری رژیم بودند، تندرو شدن مبارزان جوان و روی‌گردانی آنان از این گروه‌ها و مشی مبارزات پارلمانی و مسالمت‌آمیز بود (احمدی حاجیکلایی، ۱۳۸۷: ۲۶۵). «اشرف دهقانی» عضو چریک‌های فدایی خلق در ابتدای خاطرات خود یادآور می‌شود که مبارزه سیاسی صرف با رژیم که «فقط زبان زور را می‌فهمید» بی‌ثمر بود و کسانی که خواستار انجام اصلاحات در چارچوب ساختار سیاسی موجود هم‌چون انتخابات آزاد و یا حکومت قانونی از طریق مبارزه مسالمت‌آمیز بودند، تلاش بیهوده می‌کردند (دهقانی، ۱۳۸۳: ۱۲). هم چنان که کوروش لاشایی از سازمان انقلابی حزب توده که مشی چریکی داشت، در خاطرات خود می‌گوید: «اگر اختناق نبود و دموکراسی رعایت می‌شد اگر می‌توانستیم سازمان صنفی دانشجویی داشته باشیم و حرفمان را بزنییم و این به حساب مخالفت تا به آخر با دستگاه حکومت گذاشته نمی‌شد، دلیلی نداشت تا گرایش‌های افراطی در جنبش دانشجویی شکل گیرد و بالاتر از آن به جریان غالب تبدیل شود» (شوکت، ۱۳۸۲: ۲۳).

در مجموع، عوامل ساختاری از جمله سیاست خودکامه محمدرضا پهلوی به همراه تقویت نیروهای امنیتی و سیاسی از یک سو و رواج مرام کمونیسم و شکل‌گیری مبارزه‌های چریکی در کشورهای جهان سوم که الهام‌بخش بسیاری از جوانان برای مبارزه بود، از سوی دیگر موجب شد تا فضای سیاسی ایران به سمت مبارزه‌های چریکی گرایش یابد. مهم‌ترین گروه‌های چریکی که در سال‌های دهه ۴۰ شکل گرفتند چریک‌های فدایی خلق و مجاهدین خلق بودند. ضمن این‌که این دو گروه از نظر وسعت مشارکت زنان نیز متمایز از سایر گروه‌ها هستند (Azari, 1983: 183-184).

۲-۴. نقش کارگزاری زنان چریک در تاریخ تحولات سیاسی ایران

زنان چریک مانند زنان توده‌ای دهه ۱۳۲۰ سازمان مستقلی نداشتند و نقش کارگزاری آنان در روند تاریخ تحولات سیاسی ایران را باید در ذیل دیگر سازمان‌های چریکی این دوره بررسی کرد.

اصلی‌ترین این گروه‌ها، «سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران» و «سازمان مجاهدین خلق ایران» بودند. سازمان چریک‌های فدایی خلق از ترکیب دو گروه جزئی و احمدزاده ایجاد شد. هسته اولیه گروه مارکسیستی-لنینیستی بیژن جزئی در سال ۱۳۴۲ تشکیل شد. جزئی از فعالان حزب توده و جبهه ملی دوم بود (سازمان مجاهدین خلق از پیدایی تا فرجام، ج ۱، ۱۳۸۴: ۲۴۸). این گروه در سال‌های ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷ه.ش توسط پلیس شناسایی شد و بیشتر اعضای آن دستگیر و تعدادی هم متواری شدند. بعد از مدتی و پس از توقف حمله‌های پلیس، گروه توانست دوباره خود را سازمان‌دهی کند.

نخستین عملیات نهضت چریکی توسط گروه جزئی در نوزدهم بهمن سال ۱۳۴۹ با حمله ۱۳ مرد مسلح به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل رخ داد که بعدها به «حماسه سیاهکل» معروف شد. با دستگیری اعضای گروه، دادگاه نظامی ۱۲ تن از آن‌ها را به اعدام محکوم کرد که در ۲۶ اسفند تیرباران شدند (تاریخچه سازمان‌های چریکی، بی تا: ۸-۶). اگر چه عملیات سیاهکل شکست خورد اما پایان عدم فعالیت سیاسی علیه رژیم پس از حدود هفت سال بود (هالیدی، ۱۳۵۸: ۲۲۷). پیشینه دیگر گروه چریکی اصلی «سازمان مجاهدین خلق» نیز هم چون فداییان خلق به اوایل دهه ۱۳۴۰ باز می‌گشت، با این تفاوت که افراد سازمان فدایی اغلب از اعضای سابق حزب توده یا جناح مارکسیست جبهه ملی بودند، اما سازمان اسلام‌گرای مجاهدین را اعضای سابق جناح مذهبی جبهه ملی به ویژه نهضت آزادی تشکیل می‌دادند. محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن، عبدالرضا نیک‌بین کادر رهبری گروه بودند و از سال ۱۳۴۵ اصغر بدیع‌زادگان نیز به آن‌ها پیوست (سازمان مجاهدین خلق از پیدایی تا فرجام، ج ۱، ۱۳۸۴: ۲۷۵).

در نیمه نخست دهه ۱۳۵۰، فداییان، مجاهدین و سایر گروه‌های چریکی، به یک رشته عملیات مسلحانه جسورانه چون بمب‌گذاری در سفارتخانه‌های انگلیس و ایالات متحده و همچنین دفاتر آژانس هواپیمایی اسرائیل و مراکز پلیس؛ دستبرد زدن به بانک‌ها؛ ترور برخی مقامات نظامی و انتظامی ایرانی و آمریکایی؛ و نیز تلاش برای ربودن اعضای خانواده سلطنتی، دست زدند (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۴۵۰). به نظر می‌رسد که افزایش شمار زندانیان سیاسی، شکنجه، سرکوب و سانسور توسط ساواک در نیمه نخست دهه ۱۳۵۰، حاصل این‌گونه عملیات چریکی بوده باشد (Keddie, 2006: 222). در اواخر سال ۱۳۵۵، هر دو سازمان چریکی مجاهدین و فداییان خلق که بسیاری از اعضایشان دستگیر یا اعدام شده و متحمل تلفات سنگینی شده بودند، به تجدیدنظر در تاکتیک‌های خود

پرداختند. گرچه جنبش چریکی نتوانست رژیم را سرنگون کند، در اواخر سال ۱۳۵۶، با به حرکت درآمدن موج انقلاب و آزادی زندانیان سیاسی، چریک‌ها به ویژه فداییان، در موقعیت بهتری قرار گرفته و به جذب نیروهای جدید و انبارکردن سلاح پرداختند و در ۲۰-۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ آخرین تیرهای خلاص خود را به جسد نیمه جان رژیم شلیک کردند(بهرروز، ۱۳۸۰: ۱۳۰ و آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۴۵۷).

به طور کلی سازمان‌های چریکی به علت شیوه مبارزه و نوع فعالیت‌هایشان سازمان‌هایی مردانه بوده‌اند، هم‌چنان که در زمان شکل‌گیری این سازمان‌ها نام هیچ زنی به چشم نمی‌خورد و تنها بعد از شناسایی و لو رفتن سازمان و اهمیت نقش پوششی و حمایتی زنان، لزوم عضوگیری از آنان مورد توجه قرار می‌گیرد. با این وجود، مشارکت زنان در جنبش چریکی به نسبت پر اهمیت بود. زنان در سازمان‌های چریکی از الگوی یکسانی در تئوری و عمل استفاده می‌کردند. آن‌ها در سازمان کارهای متنوعی را انجام می‌دادند که برپایی مجالس یادبود برای مقتولین سازمان، سازمان‌دهی تظاهرات اعتراضی توسط خانواده‌های اعضای زندانی، همکاری در اقدامات انفجاری تروریستی، واسطه زندانیان با سازمان و مشارکت در ترورها چه به عنوان عامل عملیات و چه نیروی شناسایی یا علامت‌دهنده از آن جمله است(سازمان مجاهدین خلق از پیدایی تا فرجام، ج ۱، ۱۳۸۵: ۳۹۱-۳۸۸). اما شاید بتوان گفت مهم‌ترین نقش آن‌ها در تدارک و پوشش خانه‌های تیمی بود. توجیه خانه‌های مخفی، ارتباط با همسایگان و خبرگیری از آن‌ها و امکان استتار به خاطر حرکت زیر چادر از سری عملکردهای حفاظت از خانه تیمی بود که جز با حضور زنان میسر نمی‌شد. این توانایی‌ها و اهمیت آن‌ها در حفظ سازمان و جان چریک‌ها بیانگر موقعیت و نقش حمایتی زنان در سازمان‌های مخفی بود. در مجموع نقش و عملکرد آن‌ها به علت نوع و شیوه فعالیت سازمان‌های چریکی، بیشتر نقشی پوششی و حمایتی و در راستای اهداف کلی این سازمان‌ها یعنی براندازی رژیم پهلوی بوده است.

از زنان چریک معروف این دوره می‌توان به این افراد اشاره کرد: مهنوش ابراهیمی (اولین زن چریک فدایی خلق در ایران که در مهر ۱۳۵۰ در یک خانه تیمی در سه راه آذری و در حین مبارزه با مامورین پلیس و نیروهای ساواک کشته شد)، مرضیه احمدی اسکویی (شاعر، معلم و نویسنده کتاب «خاطرات یک رفیق» که در اردیبهشت ۱۳۵۳ در درگیری با نیروهای ساواک کشته شد)(دهقانی، ۱۳۸۴: ۱۰۹-۱۰۳) و اشرف دهقانی(خواهر بهروز دهقانی، از شاخه فداییان تبریز و نویسنده کتاب «حماسه مقاومت» که بعد از فرار از زندان به رهبری سازمان فداییان خلق رسید)، پوران بازرگان

(مدیر مدرسه رفاه، خواهر منصور بازرگان و همسر محمد حنیف‌نژاد یکی از نخستین زنانی بود که به سازمان مجاهدین خلق پیوست. او در سال ۱۳۵۲ شناسایی و بعدها به خارج از کشور فرستاده شد)، لیلا زمردیان (خواهر علیرضا زمردیان و همسر مجید شریف واقفی که در دی ماه ۱۳۵۵ پس از درگیری و زخمی شدن با خوردن قرص سیانور به زندگی خود پایان داد)، منیژه اشرف‌زاده کرمانی (نخستین زن سیاسی اعدامی در تاریخ ایران که علاوه بر تصفیه‌های درون سازمانی، به ویژه در ترورهای سازمانی فعال بود) (ربانی، ۱۳۹۶: ۸۶-۴۴).

بررسی پایگاه طبقاتی و هویت کنش‌گران زن چریک نشان می‌دهد که این جنبش‌ها اغلب اعضا و هواداران زن‌شان را از میان طبقات میانی و پایین جامعه جذب می‌کردند (Abrahamian 1963-1977: 1980). در حالی که فداییان خلق ریشه در طبقه متوسط جدید داشت ولی مجاهدین خلق بیشتر متعلق به طبقه متوسط سستی بودند که تشریفات مذهبی هم‌چنان بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی روزمره آنان بود (Afary, 2009:245). باید توجه داشت که جنبش چریکی در زمان رفاه طبقه متوسط شروع شد و گرایش آن‌ها به مشی مسلحانه نه به علت محرومیت اقتصادی بلکه به دلیل نارضایتی اجتماعی و سرخوردگی سیاسی بوده است. بر اساس بررسی‌های یرواند آبراهامیان، از واقعه سیاهکل تا مهر ۱۳۵۶ که راهپیمایی‌ها شروع شد، ۳۴۱ چریک و اعضای مسلح گروه‌های سیاسی جان خود را از دست دادند که از این تعداد ۳۹ نفر زن بودند که ۱۴ زن خانه‌دار، ۱۳ دانشجو، ۹ آموزگار دبستانی، ۲ پزشک و یک کارمند اداری در میان آن‌ها بود (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۴۴۴-۴۴۲).

نتیجه‌گیری

این پژوهش با عنوان «زنان چپ‌گرا و توسعه سیاسی در ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷)» بر اساس نظریه ساختار و کارگزار (ساخت‌یابی) گیدنز مورد بررسی قرار گرفت. در پرتو این نظریه سعی شد به این سوال پاسخ داده شود که: کنش‌های سیاسی و اجتماعی زنان چپ‌گرا چه نقشی در فرآیند توسعه سیاسی ایران در دوره پهلوی داشته است؟. بر اساس نظریه ساخت‌یابی گیدنز ارتباط متقابلی میان ساختار و کارگزار وجود دارد. به این معنا که ساختار و کارگزار بر هم تأثیر نهاده و از هم تأثیر می‌پذیرند. ویژگی‌های ساختار به واسطه منابع، از یک سو عاملان را قدرت می‌بخشد و از سوی دیگر، به واسطه قواعد آن‌ها را محدود می‌کند. بر اساس این نظریه، تمام رخدادهای سیاسی و اجتماعی، دارای علل و زمینه‌های ساختاری هستند. در واقع ساختارها بستر کنش‌های کارگزاران را تشکیل می‌دهد و از آن‌ها تأثیر می‌پذیرد و در این ارتباط دو سویه نظام‌های اجتماعی بازتولید می‌شوند. گرایش زنان به جریان چپ مارکسیستی، با توجه به ایدئولوژی حاکم بر این جریان و نیز بافت

ستی و مذهبی جامعه ایران حائز اهمیت است. بررسی و مقایسه نوع و شیوه کردارهای سیاسی و اجتماعی آنان در دو برهه ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد و هم چنین فعالیت‌های سیاسی و نظامی آنان در قالب مبارزات چریکی در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، نشان می‌دهد که چگونه تکاپوهای آنان ارتباط مستقیمی با نوع و ماهیت نظام سیاسی دارد و اینکه ساختار سیاسی تا چه اندازه می‌تواند تعیین‌کننده کنش‌های آنان باشد.

پس از شهریور ۱۳۲۰ و برقراری آزادی‌های نسبی، جنبش چپ در قالب حزب توده، به مثابه منسجم‌ترین حزب سیاسی، به سرعت در میان گروه‌های مختلف اجتماعی از جمله زنان گسترش یافت و توانست در مبارزات سیاسی خود علیه حکومت پهلوی نیروی قابل توجهی فراهم کند. زنان توده‌ای در قالب «تشکیلات دموکراتیک زنان» حزب توده به عنوان یکی از پرشورترین تشکل‌های زنانه و به منظور جذب جامعه زنان ایرانی و دفاع از حقوق آنان، از جمله کسب حق رأی، به فعالیت‌ها و مبارزات سیاسی و اجتماعی گسترده‌ای دست زدند. مطالبات و مبارزات سیاسی و مدنی زنان توده‌ای در نهایت به علت ایدئولوژی مارکسیستی و ناسازگاری با بافت مذهبی و سنتی جامعه ایرانی و نیز وجود ساختار اجتماعی پدرسالار از یک سو و وقوع کودتای ۲۸ مرداد و حاکم شدن نظام سیاسی خودکامه از سوی دیگر، به نتیجه مطلوب نرسید و از تأثیرگذاری بر ساختار سیاسی و اجتماعی ایران به عنوان یک جریان و جنبش اجتماعی ماندگار باز ماند.

رخداد کودتا فضای باز سیاسی دهه ۲۰ را که می‌توانست فرصتی برای مشارکت سیاسی احزاب و جریان‌های مختلف سیاسی و تلاش آن‌ها برای تأثیرگذاری بر ساختار سیاسی و رسیدن به توسعه سیاسی باشد، از بین برد و آنچه شکل گرفت ساختاری بسته و استبدادی بود. وجود زمینه‌های ساختاری از جمله توسعه ناموزون و عدم انعطاف ساختار سیاسی در پاسخگویی به مطالبات احزاب و گروه‌های مختلف از یک سو و نضج گرفتن مبارزات چریکی در جهان از سوی دیگر سبب گرایش بخشی از جامعه زنان ایرانی به مشی مسلحانه در اواخر دوره پهلوی دوم شد. در واقع شکل‌گیری جنبش چریکی برآیند واکنش شدید به نظام سیاسی سرکوبگر بود و مبارزه‌های سیاسی و نظامی زنان چریک و نقش کارگزاری آنان در این دوره، در نتیجه ناامیدی از مبارزات سیاسی مسالمت‌آمیز و تلاش برای برقراری یک ساختار سیاسی توسعه‌یافته، بیشتر در چارچوب یک ایدئولوژی انقلابی و در جهت براندازی ساختار سیاسی خودکامه قابل بررسی است. این امر زمینه‌ساز مشارکت آنان در فرآیند انقلاب اسلامی ۵۷ و ساخت یک نظام سیاسی-اجتماعی جدید شد. بر

اساس نظریه ساخت یابی می‌توان گفت زنان چپ‌گرا در قامت عاملانی آگاه و با اراده، به عنوان بخشی از مهم‌ترین جریان فکری و سیاسی ایران معاصر، نقش مهمی در روند تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران از جمله وقوع انقلاب اسلامی ۵۷ و بازتولید یک نظام سیاسی و اجتماعی داشته‌اند (عامل ساختار و کارگزار). اما در عین حال در رابطه با مسأله پژوهش یعنی نقش آنان در توسعه سیاسی، باید گفت به علت غلبه ساختار سیاسی خودکامه، زنان چپ‌گرا به عنوان بخشی از کارگزاران جریان چپ نتوانستند نقشی تأثیرگذار و تعیین کننده در توسعه سیاسی و تحقق یک نظام سیاسی توسعه‌یافته و دموکراتیک داشته باشند و این موضوع بیشتر در چارچوب نظریه‌های ساختارگرایی قابل تبیین است.

اساساً توسعه سیاسی در جوامع توسعه نیافته دچار چالش‌ها و محدودیت‌های ساختاری بوده و تلاش افراد و کارگزاران انسانی برای تحقق یک جامعه توسعه‌یافته بدون انبساط و انعطاف ساختار سیاسی ممکن است بی‌نتیجه بماند. بررسی روند توسعه سیاسی در دوره پهلوی دوم نشان می‌دهد که چگونه حاکمیت و در رأس آن محمدرضا شاه به دلیل عدم درک صحیح از موضوع توسعه، مانع شکل‌گیری، استقرار و فعالیت آزاد نهادهای مشارکتی شد و فرایند مشارکت سیاسی و نهادینگی سیاسی را مختل و توسعه سیاسی را عقیم ساخت. بنابراین، در چنین بستری نمی‌توان از مشارکت سیاسی گسترده مردم و احزاب سیاسی در روند مسائل جاری مملکتی و در کنار آن توسعه سیاسی، سخنی به میان آورد.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۶)، *ایران بین دو انقلاب*، چاپ یازدهم، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری، محسن مدیرشانه‌چی، تهران: نشر مرکز.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹)، *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- احمدی‌حاجیکلائی، حمید (۱۳۸۷)، *جریان شناسی چپ در ایران*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- اسناد و دیدگاه‌ها (۱۳۶۰)، *حزب توده ایران از آغاز پیدایی تا انقلاب ۵۷*، بی‌جا: انتشارات حزب توده.

ببران، صدیقه (۱۳۸۱)، نشریات ویژه زنان: سیر تاریخی نشریات زنان در ایران معاصر، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.

بصیری، محمدعلی و شیخ حسینی، مختار (۱۳۹۱)، «بررسی انقلاب اسلامی ایران بر اساس رابطه ساختار کارگزار در تئوری‌های روابط بین‌الملل»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۹، شماره ۲۹، صص ۱۸۸-۱۶۱.

بشیریه، حسین (۱۳۸۰)، موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران: گام نو.

بیداری ما (۱۳۲۳)، سال اول، شماره ۲.

بیداری ما (۱۳۲۷)، سال چهارم، شماره ۵.

بهرز، مازیار (۱۳۸۰)، شورشیان آرمانخواه، ترجمه مهدی پرتوی، تهران: انتشارات ققنوس.

پارکر، جان (۱۳۸۳)، ساختاربندی، ترجمه امیرعباس سعیدی پور، تهران: نشر آشیان.

پای، لوسین و دیگران (۱۳۸۰)، بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

تاریخچه سازمان‌های چریکی در ایران (بی‌تا)، سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، بی‌جا.

جهان زنان (۱۳۳۱)، شماره ۳۸.

حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۹)، «مسأله ساختار کارگزار در علوم اجتماعی»، فصلنامه علمی-پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی، سال ۱۶، شماره ۶۵ و ۶۶، صص ۱۶۶-۱۴۷.

جمعی از پژوهشگران (۱۳۸۹)، سازمان مجاهدین خلق پیدایی تا فرجام (۱۳۴۴-۱۳۸۴)، جلد ۱، چاپ ۳، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

جمعی از پژوهشگران (۱۳۸۷)، حزب توده از شکل‌گیری تا فروپاشی (۱۳۶۸-۱۳۲۰)، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

درستی، احمد (۱۳۷۹)، «دیدگاه‌های مختلف جامعه‌شناختی درباره مسأله کارگزار و ساختار»، مجله علوم سیاسی، شماره ۱۲، صص ۲۴۴-۲۳۰.

دهقانی، اشرف (۱۳۸۴)، بذرهای ماندگار، تهران: انتشارات چریک‌های فدایی خلق ایران.

دهقانی، اشرف (۱۳۸۳)، حماسه مقاومت، بی‌جا: انتشارات چریک‌های فدایی خلق.

ربانی، کبری (۱۳۹۶)، «فعالیت‌های نظامی و سیاسی زنان در سازمان‌های چریکی ۱۳۴۲-۱۳۵۷»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: موسسه آموزش عالی البرز.

ریتزر، جورج (۱۳۸۴)، *نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.

زیباکلام، صادق؛ افشاری، داود و اصلانزاده، عبدالله (۱۳۸۹). «علل روی کارآمدن خاتمی (بر اساس نظریه توسعه نامتوازن ساموئل هانتینگتون)»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، دوره ۲، شماره ۳، صص ۷۶-۵۱.

ساناساریان، الیز (۱۳۸۴)، *جنبش حقوق زنان در ایران (طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۵۷)*، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، تهران: نشر اختران.

شوکت، حمید (۱۳۸۲)، *نگاهی از درون به جنبش چپ ایران: گفتگو با کوروش لاشایی*، تهران: اختران.

صدیقی، بهرنگ (۱۳۸۹)، «تئوری ساخت یابی آنتونی گیدنز: پیامدهای تئوریک و روش شناختی و کاربرد عملی آن در جامعه شناسی»، فصلنامه پژوهش اجتماعی، سال ۳، شماره ۹، صص ۱۶۷-۱۴۱.

فیروز، مریم (۱۳۶۰)، *تاریخچه تشکیلات دموکراتیک زنان ایران*، تهران: جهان کتاب.

قوام، عبدالعلی (۱۳۷۹)، *چالش های توسعه سیاسی*، تهران: نشر قومس.

کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۰)، *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، چاپ هفدهم، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.

کار، مهرانگیز (۱۳۷۶)، *حقوق سیاسی زنان ایران*، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.

مارش، دیوید و استوکر، جری (۱۳۷۸)، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمدحاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

محمدی، ملکه (بی تا)، *ارتش عظیم زنان به میدان می آید، بی جا: بی نا*.

معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۵)، *روش شناسی نظریه های جدید در سیاست (اثبات گرایی و فرا اثبات گرایی)*، دانشگاه تهران: موسسه انتشارات و چاپ.

هالیدی، فرد (۱۳۵۸)، *ایران، دیکتاتوری و توسعه*، ترجمه علی طلوع و محسن یلفانی، تهران: علم.

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰)، *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*، چاپ اول، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علم.

Abrahamian, Ervand (1980), "The Guerrilla Movement in Iran, 1963-1977", **MERIP Reports**, New York, No 86.

- Afary, Janet (2009), **Sexual Politics in Modern Iran**, New York, Cambridge University Press .
- Azari, Farah (1983), **Women of Iran: The Conflict with Fundamentalist Islam**, London, Ittaca press .
- Graham, Robert (1980), **Iran: The Illusion of Power**, London: St. Martin's Press.
- Keddie, Nikki R. Yann Richard (2006), **Modern Iran: Roots and Results of Revolution**, Yale University Press.
- Giddens, Anthony, (1984), **The Constitution of Society**, U.k: Polity Press.
- Paidar, Parvin (1995), **Women and the Political Process in Twentieth-Century Iran**, London: Cambridge University.
- Sedghi, Hamideh (2007), **Women and Politic in Iran**, London, Cambridge University.